

شهیندخت کامران مقدم معلم دانشسرای عالی

خواجه رشید الدین فضل الله همدانی

وفصلی از جامع التواریخ

(۲)

زمان نگارش

جامع التواریخ در نخستین سالهای سده هشتم هجری تألیف شده است.
خواجه رشیدالدین کار تألیف این کتاب را در زمان غازان خان (۶۹۵ -
۷۰۴) و به دستور او آغاز کرد .

به نظر بعضی از مورخین ، چون مغولان از این که روزگاری در فرهنگ
و تمدن ایرانی محو گردند ، بیمناک بودند ، غازان خان کوشید تا با تدوین
تاریخ مغول و شرح جنگها و فتوحات ایشان نام خود و اجدادش را باقی
گذارد . به همین سبب خواجه رشیدالدین را مأمور این کار بزرگ کرد .
خواجه کار تألیف جامع التواریخ را از سال ۷۰۲ آغاز کرد .

اولین قسمت از این کتاب بزگ به « تاریخ غازانی » مشهور است
و شامل تاریخ اقوام مغول تا ظهور چنگیز و پس از آن تاسلطنت غازان خان
است که پس از مرگ غازان خان به پایان رسید . جانشین وی، الحایتو دستور
داد خواجه کار خود را دنبال کند و کتاب را به صورت تاریخ همه ملل
معاصر درآورد .

بنابراین خواجه به کار خود ادامه داد و تا سال ۷۱۰ کتاب جامع -
التواریخ را با تمام رسانید .

منابع مؤلف

مرحوم ملك الشعرای بهار درباره چگونگی و علت نگارش جامع -

التواریخ می نویسد :

« . . . ایلخانان مغول در تخلید آثار آباء و اجداد خود و ضبط
وقایع دولت بهجد بوده اند ، مخصوصاً غازان خان که در باره قوم اطلاعات

زیاد داشت و به تاریخ نیز راغب بود، بر آن شده که بهترین تاریخ زمان خود را ترتیب دهد و طبعاً انجام این امر به دست وزیرش بایستی صورت بندد و خواجهرشیدالدین را به تمثیت این مهم برگماشت و از هر حیث وسیله این مشروع را برای او فراهم ساخت .

در آن روزگار بهسبب خلطه و آمیزش ایرانیان با تاتار و چین ؛ همان قسم که ادبیات فارسی در میان اقوام مغول و مملکت چین شیوعی یافته بود ، ادبیات مغول نیز که منحصر به خط و زبان ایغوری و افسانه های اساطیری ایغور و تاتار بود در نزد ایرانیان شیوع یافته بود و دانشمندان چین در دربار ایلخانیان رفت و آمد داشتند و خواجهرشیدالدین می توانست از آن جماعت استفاده کند .

خواججه با همه گرفتاریهای سیاسی با کمک دانشمندان ایرانی و مغول و ایغوری و تبتی و یهودی مقیم دربار سلطانیه توانست کتاب جامع التواریخ را تدوین کند .

خواجهرشیدالدین خود در مقدمه جامع التواریخ تحت عنوان « ذکر تألیف کتاب که موسوم است به تاریخ غازانی » می نویسد :

و . . . اما عهد بهمد تاریخ تصحیح ایشان به عبارت و خط مغول نامدون و نامرتب فصل فصل مبتدر در خزاین نگاه داشته بودند و از مطالعه اغیار و اختیار پنهان و پوشیده تابنده دولت ایلخانی معتمم بعون عنایت ربانی ، مؤلف این ترکیب فضل الله بن ابی الخیر الملقب به رشید طبیب الهمدانی اصلح الله شانه و قاة عماشانه ، تواریخ اصل و نسب سایر اترک که به مغول ماننده اند فصل فصل روایات حکایات ایشان که در خزائن معموره مضبوطست و آفریده را دست نداده . . .

بعد از تصحیح و تنقیح و امان و اتقان به لفظ مهذب مدون مرتب گرداند . . .

و آنچه مجمل باشد ، و مفصل در آن کتاب ذکر نرفته از دانایان و حکمای ختای و هند و ایغور و قبیچاق و دیگر اقوام و اعیان ، چون همه

اصناف و طوایف مردم در بندگی حضرت اعلی ملازمند تفحص نماید
 در باب انقیاد غایت سعی و اجتهاد مبذول داشت ، و مضمون آن
 اجزاء نامرتب که در خزینه موجود بود بمدائز مطالعه و تحقیق مرتب و
 میوب گردانید و هر آنچه بطریق استماع به استفاضت از حکمای دولت ،
 که ملازمان حضرت اند و دانایان و مورخان هر صنفی اقتباس نموده محقق
 گردانیده ، ضمیم آن ساخت و چنانکه افهام مختلف آن را بسهولت دریابد ،
 به عبارتی روشن فصل فصل در قلم می آید . ان شاء الله تعالی به نظر قبول آن
 حضرت ملحوظ گردد ، تا موجب ادراک سعادت دو جهانی ، و نیل کلی آمال
 و امانی بنده باشد والله المستعان .

باین ترتیب معلوم می شود که رشید الدین فضل الله علاوه بر مدارک
 کتبی موجود که وقایع دوران مغل را در آنها به ترتیب سالها ضبط و در
 خزائن پادشاهان نگاه می داشته از اطلاعات دانشمندان معاصر خود نیز استفاده
 کرده است .

چنان که خود وی می گوید : این مدارک کتبی و شفاهی را پس از
 مطالعه و تحقیق و تصحیح و اطمینان نسبت به صحت آن ، منظم ساخته و به
 رشته تحریر در آورده است .

طرز کار خواجه در تألیف جامع التواریخ این بوده است که ، ستون
 تاریخهای موجود به عربی و فارسی خوانده می شد و گاهی خود متن و
 زمانی با تغییراتی به رشته تحریر در می آمد .

در طرز تألیف کتاب مورخین و منقذین نظریات گوناگون اظهار
 کرده اند .

بعقیده بعضی برای تهیه کتاب از دانشمندی که به راهنمایی وزیر دست
 او بدین کار مشغول بوده اند استفاده گردیده و هیچیک از قسمت های کتاب
 به وسیله خود خواجه نوشته نشده است اما آنچه مسلم است برای تهیه جامع
 التواریخ از کتابهایی مانند تاریخ یمینی و تواریخ العالم استفاده بسیار
 گردیده ، بدون آن که از ماخذ آن نامبرده شود .

البته این کاری است که در زمان خواجه سائیرین نیز می‌کرده‌اند و در آن روزگار کاری ناشایسته نبوده است .

حتی نویسنده تاریخ اولجایتو ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد کاشی می‌نویسد :

د . . . و آدینه دهم شوال (۷۰۶) دستور ایران خواجه رشیدالدین کتاب جامع التواریخ که تألیف و تصنیف این بیچاره بود ، به دست جهودان مردود بر رأی پادشاه عرضه کرد ، و جایزه آن پنجاه تومان مال از املاک و دیه و ضیاع بستد و هر سال از محصول مستدرکات و ربوع ارتفاعات آنجا بیست تومان نقد عقواصفوا به وی می‌رسید و با وجود وعده به تصنیف يك درم به مؤلف و مصنف آن نداد که سعی بلیغ و جهد نجیح نموده بود و به سالها جمع کرده .

بیت

رنج می‌بردم ولی مخدوم من آن به نام خویشتن بردار کرد
 او فراوان نواخت و سیورغاشتی یافت . ص ۱۴ جامع التواریخ
 بدین ترتیب می‌توان چنین نتیجه گرفت که خواجه رشیدالدین برای تنظیم جامع التواریخ مدارک زیر را در اختیار داشته است :

- ۱- اسنادی که به خط مغولی در باره وقایع سنواتی نوشته شده و در خزائن حفظ می‌گردیده است .

۲- آثار و کتب مورخین که قبل از خواجه می‌زیسته‌اند .

۳- خاطرات و اطلاعات دانشمندان مختلف مقیم دربار ایلخانی .

گذشته از همه اینها خواجه خود از مهم‌ترین مهرهای شطرنج سیاست در دوره آباقاخان ، غازان خان و سلطان محمد خداپنده بوده و از اوضاع سیاسی عصر خود اطلاع جامع داشته و بر امور ناظر بوده است . اگرچه در مورد شخص او و چگونگی تألیف کتاب گفتگو بسیار است اما هرگز هیچ مورخ یا منقذی در صحت مطالب جامع التواریخ تردید نکرده است زیرا رشیدالدین چه خود جامع التواریخ را نوشته باشد ، و چه عده دیگری

زیر نظر او باین کار پرداخته باشند ، هر گز راه اغراق و خیال پردازی نیپیموده است . در مقدمه کتاب مربوط به فاطمیان و اسماعیلیان خواجہ خود پیرامون تألیف این کتاب توضیحاتی می دهد که گویاترین و جامع ترین گفتار پیرامون منابع خواجہ می باشد .

این مقدمه به قرار زیر است :

« اما بعد ، مؤلف این ترکیب ، و مصنف این ترتیب ، رشید - الطیبی ، اصلح الله احواله ، بر آرای مطالمان این کتاب ، و مستفیدان عواید این باب می نماید : که بعد از حمد و شکر آفریدگار تعالی ، چون جمع تواریخ سایر امم عالم و انواع زمره بنی آدم متألف در اقالیم سبعمه ، چه از ترک و خنای و هند « هنود » و یهود و نصاری و فرنگ و مغاربه و عجم با تمام پیوست و مکمل شد ، خواست که تاریخ فرقه رفیقان و طائفة داعیان اسماعیلیه و ملاحظه که امتی اند علی حده و مدتی مدید ، و عهدی بعید ، بر سریر دولت ، و تخت مملکت ، مستقر و متمکن بودند ، و پادشاهان بلاد دویار ، و سلاطین اطراف ، با تکاثر جمع ، و تواتر سپاه ، و وفور عدد و عدت ، و اتساع ملک و انتظام شمل ، و استمرار جمع ، و اطراد حشمت ، و اجناد با عظمت ، از خوف و هراس ، و وحدت و یأس ایشان ، بی خواب و قرار و آرام بودند ، و خراج گزار و منقاد امر و نهی ایشان ، بقدر معرفت و طاقت شناخت ، با وجود علائق متواتر و عوائق متکثر ، آنچه زمان مساعدت نماید ، و روزگار مساعدت کند ، بر فترک « جامع التواریخ » بندد و بعضی از احوال و افعال خیر و شر ایشان در آن یاد کند ، تا افکار را اعتباری و نظار را یادگاری باشد ، و از مطالعه آن فوائد بی اندازه و عواید بی قیاس اقتباس نمایند ، بنابراین مقدمات و اساس بر آن موجبات ، از هر جای و هر کتابی تمجمجی نموده و تحفه ای ساخت ، خدمت این حضرت را ، چه همت این پادشاه عادل در دین عالیتر از همه همتهاست ، و رغبت او در تمهید قواعد اسلام صادقتر از همه رغبتهاست

امید به حضرت آفریدگار عز و علا ، چنان است که ابتدا از آن پافتها ،

وافتتاح باختم پیوند ، و یاد کاری دیگر میان اهل عالم مؤخر گذارد ، که با انقضاء عالم وانقراض نسل بنی آدم منقضی و منقرض نشود .
 و بر مورخ نقل حوادث و اخبار ، و روایت از وقایع و نوازل و آثار ، از انقلاص معتمد معتبر و راویان مذکور مشتهر باشد ، نه عهدهٔ صدق و کذب اقوال و افعال . چه او اخبار می کند و خبر محتمل صدق و کذب باشد . پس در آن اگر بخلاف عقیده اهل سنت و طریقت و جماعت ، حکایتی باشد آن را بر ضعف رای ، و وهن اعتقاد مورخ حمل نکنند و ذمهٔ او بعهدهٔ آن مرهون ندانند و « المهده علی الراوی » کاربندند و از خطا و خلل و سهو و زلل درگذرند .

و در این اوراق ، معتقد اسماعیلیه ، و زعم اهل سنت و جماعت ، و ذکر ادیان و رفیقان مستوفی یاد می کنم و از بسط ادله ، و استقصای سؤال و جواب ، و نصرت مذهب ، و کسر مقاتلت تجاشی نمائیم و بناء این کتاب بر دو قسم نهادیم :

قسم اول - در ذکر خلفاء علویه و ائمهٔ طاهریهٔ مهدیهٔ مغرب و مصر .
 قسم دوم - در دعوت داعیان ، مقدم ایشان حسن صباح حمیری .
 ایزد سبحانه و تعالی جمله را از مورد ضلالت و جهالت ، و مسالك کفر و بدعت دور دارد بمنه و فضله . «
 (ادامه دارد)

مردن الوند در نهصد و ده بود و الوند میرزا از حکام دیار
 بکر بود و مرتبت ایشان چنین است : حسن پادشاه سلطان خلیل
 یعقوب پادشاه بایستقر میرزا رستم بیک محمد بن میرزا ابوالمظفر
 سلطان مراد صد و یک سال حکومت کردند .

فوت ملاحسین واعظ کاشفی در نهصد و ده و در هشتصد و نود و هفت
 شروع کرد به نوشتن تفسیر مسمی به مواهب علیّه
 (از کتاب خطی و منحصراً به فرد وقایع السنین)